

پاره‌ای از عوامل بسیج افکار عمومی در انقلاب اخیر ایران

بیژن هیرمن‌پور

۱۳۵۸ (۱۹۷۹)



<https://bijan.hirmanpour.net>

در اینکه عامل اصلی نهضت توده‌ای که به سقوط شاه منجر شد بحران اقتصادی بود تردیدی نیست ولی ذکر این عامل ما را از بررسی عوامل سیاسی، جامعه‌شناسی و حتی روانشناسی که باعث شد یک بحران اقتصادی چنان تکان بیسابقه‌ای به تک تک مردم یک کشور بدهد بی‌نیاز نمی‌کند. مثلاً اینکه چگونه در یک رژیم که اپوزیسیون برای سالهای متمادی کوچکترین وسیله علنی برای ارتباط با توده‌ها در دست نداشت با این سرعت و سهولت تقریباً در سراسر کشور، و تقریباً در میان تمام طبقات، مخالفت با شاه و لزوم واژگونی او به عنوان یک امر بدیهی پذیرفته شد و باصطلاح افکار عمومی شاه را محکوم و سرنگونی او را خواستار شد. در اینکه روحانیون و روشنفکران انقلابی در تهییج و بسیج افکار عمومی نقش مهمی داشتند تردیدی نیست ولی آن زمینه مساعدی که این‌ها توانستند تقریباً به سهولت و با سرعتی انفجاری بر آن عمل کنند به چه صورت فراهم آمده بود.

من سعی می‌کنم در این نوشته مختصراً به پاره‌ای از عوامل تشکیل‌دهنده این زمینه اشاره کنم. بغضی که ترکیدن آنرا همه جهانیان در سال ۱۳۵۷ در ایران دیدند از سالها پیش گلوی مردم ایران را گرفته بود، زمانیکه شاه مردم را در میدانهای عمومی با شعارهای هواداری از خود جمع می‌کرد و لابد اروپائیان فیلمهای آنرا بسیار دیده‌اند ولی شاید کمتر کسی در اروپا می‌توانست تصور کند که این جمعیت را در این میدان حاضر و غایب می‌کردند. در آن زمان که ظاهراً همه مردم ایران ساکت بودند اگر کسی جهت تحقیق افکار عمومی با روش ویژه‌ای که در آن زمان لازم بود بمیان مردم می‌رفت و سعی می‌کرد که با افراد بطور خصوصی و پس از جلب اطمینانشان به اینکه شخصاً پلیس نیست با آن‌ها به گفتگو می‌پرداخت می‌دید که تقریباً هیچ‌کس نیست که ماهیت رژیم شاه را نداند و همان زمان می‌توانست به این نتیجه برسد که افکار عمومی رژیم شاه را محکوم کرده است. اگر کسی از رژیم شاه علناً انتقاد نمی‌کرد کسی هم نبود که علناً و قلباً از وی ستایش کند. مردم وقتی ناگزیر بودند در میدانها جمع می‌شدند و برای سخنرانان که به مداحی شاه می‌پرداختند دست هم می‌زدند ولی هیچ سخنرانی نبود که مخصوص اینکار اجیر نشده باشد و تقریباً کسی نبود که با میل قلبی خویش و به انگیزه شاهدوستی سخن بگوید.

در اینکه شاه در طی دوران حکومت خود چندین بار بقتل عام مردم پرداخته بود و با اختناق و زندان و شکنجه و تیرباران حکومت می‌کرد و در اینکه شاه، ایران را برای یکی از بزرگترین غارتگریهای امپریالیستی آماده کرده بود حرفی نیست ولی بنظر من قبل از سال ۱۳۵۰ همه این موارد، محلی و موضعی بنظر می‌رسید و مخصوصاً در زمینه اقتصادی براحتی نمی‌شد بین آنچه روی داده و رژیم شاه در ذهن عامه مردم ارتباط برقرار کرد. از سال ۵۰، شاه ظاهراً در روش سیاسی و مخصوصاً تبلیغاتی خود تغییراتی داد که خیلی زود نتایج معکوس آن آشکار شد.

شاه ظاهراً برای تحکیم موقعیت بین‌المللی و تلقین فکر جاودانی بودن خود به مردم جشن بیش از حد با شکوه دو هزار و پانصدمین سال شاهنشاهی را برگزار کرد و شبکه سراسری تلویزیون مراسم آنرا در سراسر ایران پخش کرد. شاه ظاهراً قصد داشت تا به این ترتیب مخالفان خود را مرعوب کند و در توده بیچاره فقر زده احساس افتخار به داشتن پادشاهی چنین ثروتمند را برانگیزد. ولی مسلماً مردم مفلوکی که هر قدر بخواهیم مسکنتشان را توصیف کنیم باز نخواهیم توانست حتی شمه‌ای از واقعیت زندگی فلاکت‌بارشان را توضیح دهیم، بین آن تجمل و فلاکت خود رابطه علت و معلولی برقرار کردند و روشنفکران مخالف فرصت خوبی برای تبلیغ در میان مردم بدست آوردند. آن‌ها کافی بود لیست مخارج این جشن

ها را تهیه کنند و بدست مردم بدهند. مثلاً بگویند چند میلیون تومان خرج وارد کردن ریش مصنوعی از آلمان شده است تا همه باور کنند زیرا خود آنرا در تلویزیون دیده بودند.

شاه از سال ۵۰ بعد از اینگونه مراسم بسیار از تلویزیون سراسری پخش کرد و فقط می‌بایست در ایران بود و بهت زدگی مردم را پس از تماشای فیلمی که مثلاً در سال ۱۳۵۶ ظاهراً از زندگی ساده یک روز شاه و خانواده اش در تلویزیون پخش شد دید. شاه آنقدر ابله شده بود و مردم چنان سکوتی کرده بودند که هفته بعد به بهانه درخواست مجدد مردم این فیلم مجدداً پخش گردید! این «سادگی» بیش از آن تجملی بود که مردم بتوانند باور کنند و مخصوصاً وقتی گوینده تلویزیون بر سادگی این زندگی در میان آن کاخ با شکوه و آن مستخدمین و آن تشریفات و آن وسائل تجملی تأکید می‌کرد تأثیر این فیلم را بیش از پیش تشدید می‌نمود.

علت دیگری که شاه مخصوصاً با در نظر گرفتن آن در کشوری که تقریباً از همه وسائل اولیه زندگی محروم بود اقدام به تأسیس یک شبکه تلویزیونی سراسری کرد تبلیغ نوعی فرهنگ مبتذل و بی بند و باری فرهنگی بود. فیلمهای آمریکائی که همه معیارهای اخلاقی را به بازی و تمسخر می‌گرفت در سراسر کشور پخش می‌شد. زنان و مردانی که بی محابا با یکدیگر روابط جنسی برقرار میکردند. دختری که به صورت پدرش سیلی می‌زد و پدری که بدنبال کسی می‌گشت که با دخترش همخوابه شود و یا پدری طفل نامشروع دخترش را بپذیرد. همه اینها اموری بود که بهیچوجه با فرهنگ کشور ما تطبیق نمی‌کرد. در کشوری که گاه بخاطر یک نگاه هوس آلود قتلی صورت می‌گرفت، شاه گمان می‌کرد با این کار فرهنگ ملی را درهم می‌شکند و بر سرسختی و مقاومتی که این فرهنگ احیاناً در مردم بر می‌انگیخت فایق می‌آید ولی درواقع این تبلیغات که بهیچوجه زمینه مادی آن وجود نداشت فشار روانی بر مردم را بیشتر میکرد. حتی آنها که در برخورد اول تن می‌دادند و این روش را می‌پذیرفتند در عمل برای تحقق خواستههای خود هیچ زمینه مادی نمی‌یافتند و سرکشی و سرکوفتگی شدیدی حاصل می‌شد.

در زمینه سیاسی شاه مخصوصاً پس از شروع مبارزه مسلحانه از طرف یک سازمان کمونیستی و یک سازمان رادیکال مذهبی به سرکوب وحشیانه ای دست زد و بگیر و ببندهای بیسابقه‌ای کرد. مخصوصاً در سالهای ۱۹۵۴-۵۵ سیاست منزوی کردن چریک را باین صورت اجرا گذاشت که هر کسی را که گمان می‌کرد به نهضت مخالف سمپاتی دارد دستگیر و زندانی نمود و باین ترتیب مخصوصاً در شهرها کمتر خانواده‌ای بود که یکی از اعضاء و یا بستگان آن در یکی از این هجوماها که اکثراً برای ایجاد وحشت پس از نیمه شب صورت میگرفت دستگیر و زندانی نشده باشد. بلافاصله پس از دستگیری سرگردانی بستگان نزدیک زندانی شروع میشد که ببینند بر سر او چه آمده و اغلب ماهها می‌گذشت که مثلاً پدر و مادر یک زندانی هیچ خبری از فرزند خود نداشتند و آشفتگی این خانواده بطور طبیعی همدردی خانواده‌های دیگر را که بنا به سنت‌های فرهنگی چنین وضعی را بسیار دردناک می‌یافتند بر می‌انگیخت. اعدامهای مکرر و اخبار مربوط به شکنجه و کشتار زیر شکنجه که در سالهای آخر حتی خود رژیم شاه نیز برای ایجاد ترس بیشتر در انتشار آنها تعمد داشت محیط عصبی شدیدی را برای عده زیادی که اگر در آغاز هم بیطرف بودند در این جریان فعالانه به مخالفت کشیده شده بودند ایجاد می‌کرد. در این جمعیت‌های بزرگ خانواده زندانیان در مقابل زندانها بود که رژیم شاه با تمام چهره‌اش ظاهر میشد و اخبار مربوط به شکنجه و اعدامها و نیز دلاوری قهرمانانه چریکها زیر شکنجه‌ها رد و بدل می‌شد و در پیچ‌پیچ‌های در گوشی چنان منتشر می‌شد که

وقتی بعدها در طی نهضت بطور علنی مطرح شد کمتر کسی بود که قبلاً چیزی از آن‌ها نشنیده باشد. در عین حال، این سیاست دستگیر کردن سمپات‌ها و معاشر کردن آن‌ها در زندان با مبارزین حرفه‌ای از هر یک از این افراد که ممکن بود در صورت زندگی عادی از فعالیت سیاسی برکنار بمانند درواقع یک انقلابی حرفه‌ای می‌ساخت زیرا تضيیقات تکمیلی پس از آزادی از زندان امکان زندگی عادی را نمی‌داد.

تغییر دیگری که در سیاست شاه پس از سالهای ۵۰ رخ داد و مردم را هر چه بیشتر از رژیم او متنفر ساخت در مورد کشاندن مردم به سیاست بود. قبل از سالهای ۵۰، سیاست شاه این بود که مردم را باصطلاح از سیاست کنار نگهدارد ولی پس از سالهای ۵۰، و مخصوصاً در مقابله با مبارزه مسلحانه، شاه سیاست دیگری در پیش گرفت. او از مردم می‌خواست که فعالانه و به نفع او وارد سیاست شوند. در سال ۱۳۵۳ حزب رستاخیز را تشکیل داد که براساس آن اعتقاد به شاه و اعتقاد به «انقلاب سفید» وی علاوه بر اعتقاد به قانون اساسی جزو اصول مرامی هر عضو شناخته می‌شد. در عین حال عضویت در این حزب برای همه مردم تقریباً اجباری بود حتی قضات که طبق قانون اساسی از شرکت در هر حزب و سازمان سیاسی ممنوع بودند طبق قانون خاص مجاز و تلویحاً ناگزیر به شرکت در حزب رستاخیز شدند و شاه اعلام کرد که هر کس حاضر نیست در این حزب شرکت کند بیاید پاسپورت بگیرد و به هر کشوری که می‌خواهد برود. پلیس شاه شایعات زیادی برای ارباب مردم بر سر زبانها انداخت: اگر کسی عضو حزب نشود از کار برکنار می‌شود، دستگیر و زندانی می‌شود، از کشور اخراج می‌شود، به او نفت و بنزین نمی‌فروشند و غیره و غیره. بلافاصله پس از این امر از طرف حزب رستاخیز انتخاباتی صورت گرفت که شناسنامه رأی دهندگان در آن مهر می‌شد و باز شایعات می‌گفت که اگر کسی شناسنامه اش مهر انتخابات رستاخیز را نداشته باشد حق خروج از کشور و یا رفتن به مکه را نخواهد داشت و غیره. شاه مردم را به زور به سیاست می‌کشید و آن‌ها با احساس حقارت بسیار شدید به این کار تن می‌دادند.

در سال ۱۳۵۶ شاه تعرض تبلیغاتی-سیاسی دیگری کرد که برای مردم بسیار ناگوار بود. او تاریخ کشور را که قبلاً از مبدأ هجرت پیغمبر اسلام از مکه به مدینه احتساب شده بود، تغییر داد و بنیانگذاری اولین شاهنشاهی را مبدأ تاریخ قرار داد. اینکار برای مردم غیر قابل تحمل بود و معنای آنرا بهیچوجه نمی‌فهمیدند و جز آنکه آنرا اهانتی آشکار تلقی کنند توجیه دیگری برای آن نمی‌شناختند.

خلاصه، از این موارد بسیار است. گویی شاه دست به یک آزمایش تاریخی زده بود و می‌خواست ببیند یک ملت را تا چه حد میتوان تحقیر کرد. به هر حال حاصل این آزمایش همانطور که امروز می‌بینیم لااقل برای شاه فاجعه‌آمیز بوده است. تغییرات کمی که در افکار عمومی در این مدت پدید آمد با یک تغییر کیفی به انفجار نهضت توده‌ای دامنه و عمقی بیسابقه داد و یک بحران اقتصادی را به یک انقلاب بزرگ و دامنه‌دار تبدیل کرد که حتی اگر شکست هم بخورد باز تأثیر بزرگی در جهان از خود برجای گذاشته است. در طی این تحولات، افکار عمومی آنچنان آمادگی پیدا کرد که به‌سادگی در جهت نهضت ضد شاه بسیج می‌شد و کار مبلغین انقلابی بسیار آسان بود. دستگاههای تبلیغاتی شاه چنان ناشیانه در این چند سال بکار گرفته شده بود که دیگر بر مردم هیچ اثری نداشتند. هر خبری که از رادیو منتشر می‌شد و یا در روزنامه‌های تحت سانسور می‌آمد پیش از انتشار از طرف افکار عمومی حکم دروغ بودنشان صادر شده بود. من خود شاهد صحنه‌ای بودم که بخوبی نشان می‌دهد که چگونه بسیج افکار عمومی با وجود این زمینه و سابقه در ایران و در نهضت اخیر به سادگی صورت می‌گرفت. در گورستان تهران در جریان نهضت

به جمعی برخوردیم که همه را دعوت می‌کردند که برای تماشای جنایات ساواک به یک قسمت از گورستان تهران بیایند و ببینند که چگونه ساواک پای زندانیان را اره کرده و کودکان شیرخوار را تکه‌تکه کرده و امعاء و احشاء مردم را درآورده و اکنون می‌خواهد در گودالی خاک کند. وقتی خودم را به محل رساندم پای بریده‌ای را دیدم که بر سر تیری زده‌اند و حضار گریه کنان و دشنام گویان شاهد صحنه بودند و وقتی که در گورستان تهران نماینده خمینی بالای ماشینی رفت تا برای مردم توضیح دهد که این‌ها را از پزشکی قانونی و بیمارستانها به اینجا آورده‌اند نه از ساواک، زحمت بسیاری کشید تا مردم را ساکت کرد و بعد هم با آنکه حرفش بسیار منطقی می‌نمود و با توجه به صحنه، واقعیتش برای کسی قابل انکار نبود ولی حضار دلشان نمی‌خواست باور کنند و باز به یکدیگر می‌گفتند ساواک از اینهم بدتر می‌کند.

من فقط در اینجا خواستم شمائی کلی از زمینه آنچه که باعث شرکت بیسابقه مردم در این نهضت شد بدست بدهم و درواقع اگر شرکت وسیع و همه جانبه تقریباً تمامی طبقات و اقشار مردم ایران در انقلاب اخیر در دنیا کم سابقه و یا حتی بی سابقه می‌نماید، سرکوبی نیز که شاه در طی حکومت خود بر زندگی و شئون مردم اعمال نمود نیز بی سابقه بود.

البته نحوه وسائلی که برای بسیج افکار عمومی در طی نهضت بکار رفت خود میتواند موضوع بحث دیگری باشد.